

فهرست مطالب

فصل اول : رخت و لباس و اسباب تعزیه

۱. رخت و لباس

۴ مقدمه
۶ لباس امامخوان
۷ لباس بچه خوانان
۷ لباس شهادت خوانان و جنگجویان موافق
۸ لباس اشقیا و مخالف خوانان
۸ لباس زن خوانان
۹ لباس فرشتگان و حوریان
۹ لباس درگذشتگان و مردگان

۲. اسباب تعزیه

۹ شمشیر
۱۰ خنجر
۱۰ سپر
۱۰ تیر و کمان
۱۱ خود یا کلاهخود
۱۱ پر

- ۱۱ زره
- ۱۲ چکمه
- ۱۲ عصا
- ۱۳ مشک
- ۱۳ چادر
- ۱۴ عَلم یا بیرق
- ۱۴ کجاوه یا هودج
- ۱۵ اسب

فصل دوم : موسیقی تعزیه

۱. موسیقی آوازی
- ۱۶ شیوه‌های مختلف آوازی تعزیه‌خوانان
- ۱۷ انواع موسیقی ویژه تعزیه‌خوانی
۲. موسیقی سازی و غیرآوازی
- ۱۹ موسیقی اعلام و فراخوانی
- ۱۹ موسیقی مقدماتی و تشریفاتی
- ۲۰ موسیقی صحنه
- ۲۰ آهنگ‌های ورود تعزیه‌خوانان
۳. سازهای موسیقی تعزیه
- ۲۱ سازهای بادی سنتی

۲۲سازهای کوبی

فصل سوم : شیوه گفتار در تعزیه خوانی

عناصر سازنده تعزیه

۲۴الف) تک خوانی یا تک گویی

۲۵ب) مفاوضه، یا گفت و گو میان دو یا چند تن

۲۶پ) همخوانی یا همسرایی

۲۷ت) حدیث کردن

۲۷ث) دعای پایان مجلس، یا گفتار پایانی

فصل چهارم : ضرب المثل ها، تشبیه ها، تمثیل ها و اصطلاح ها

۲۸ضرب المثلها

۳۰تشبیه ها

۳۴تصویرها

منبع : (تعزیه و تعزیه خوانی - مؤلف عنایت الله شهیدی)

فصل اول : رخت و لباس و اسباب تعزیه

۱. رخت و لباس

مقدمه

تعزیه در لغت به معنای سوگواری و بر پا داشتن مراسم عزاداری به یادبود گذشتگان است و در اصطلاح به نوعی نمایش آیینی و مذهبی بر اساس واقعه کربلا و شهادت امامان و وقایع دیگر مذهبی و قصه‌ها و داستان‌های تاریخی و اساطیری و عامیه اطلاق می‌شود. با تکامل و تحول تدریجی تعزیه‌خوانی در دوره‌های اخیر، بعضی از تعزیه‌های شادی‌بخش و طنزآمیز نیز به آنها افزوده شده است. از این رو غم‌انگیز بودن، دیگر شرط حقیقی تعزیه به مفهوم کلی آن نیست. در سرزمین‌های کهن جهان، بیشتر نمایش‌های کلاسیک رشته پیوندی با نمایش‌های آیینی و ریشه در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، عقاید و باورها و به طور کلی فرهنگ عامه مردم داشته‌اند. مثلاً آیین نیایش و بزرگداشت دیونیسوس، یا باکوس، خدای تاکستانها و باروری و شور و جذبه عارفانه، بن مایه نمایش‌های کلاسیک تراژدی و کمدی یونانی بوده‌اند. ایرانیان شیعه نیز در ساختن تعزیه و به نمایش درآوردن واقعه‌های کربلا و حدیث مصایب سیدالشهدا به سنت نمایش‌هایی آیینی ایرانیان قدیم و شیوه اجرای مناسک و آیین‌های آنان و پاره‌ای از عناصر اسطوره‌ای و حماسی سازنده نمایش‌هایی آیینی نظر داشته‌اند. مثلاً نمایش «مصایب میترا» و «سوغ سیاوش» در ایران. به احتمال قوی اصلی‌ترین نمونه از آیین‌های زمینه‌ساز نمایش «مصایب امام حسین» و وقایع کربلا بوده و این دو آیین در شکل‌گیری تعزیه‌خوانی

تأثیر داشته‌اند. تعزیه‌خوانی بیرون از حوزهٔ مجد و منبر و حیطةٔ عمل و نفوذ دستگاه رسمی مذهب، و دور از نظر و رأی جامعهٔ روحانیت و در میان توده مردم دیندار و متعصب کوچه و بازار تکوین یافت و شکل گرفت. تعزیه در میان سنت‌های ایرانی رفتاری است آیینی - نمایشی که ساخت و پرداختی تاریخی - دینی، ریشه در رفتار، و مناسک آیینی کهن ایرانی روانده و مایه از اسطوره‌ها و داستان‌های ایرانی گرفته است. در جامعه‌ی دینی - سنتی جهان، در هر دوره و زمانی، انسانی کامل و قهرمانی برتر در ذهنیت جامعه یا در واقعیت حیات تاریخی مردم می‌زیسته است. نمونه این انسان والا و کامل و قهرمان در پیش از تاریخ سیاوش و در تاریخ حیات اجتماعی شیعیان ایران دورهٔ اسلامی، حسین علیه‌السلام بوده و هست. از ویژگی‌های تعزیه می‌توان این عوامل را نام برد: زمینه دینی - مذهبی، زمینه تاریخی، مُجَلّای نمونه‌های مثالی عامه، اسطوره‌پردازی بر اساس نمونه‌های اَزلی، منظومه و غنایی، «تراژیک» یا حزن‌انگیز بودن، آمیختگی با مجموعه‌ای از نشانه‌های نمادی و رمزی، پیوند با زمان آیین‌های کونواری شهیدان.

تعزیه‌خوانی بیشتر در میان مردم جامعه‌های سنتی، جاذبه و پذیرندگی داشته است. سبب جاذبه و پذیرندگی تعزیه در جامعه‌های سنتی این بوده است که فرهنگی که مردم این جامعه‌ها در آن رشد می‌کنند و می‌پایند، فرهنگی مذهبی و مبتنی بر آیین‌های تمثیلی و مناسب اسطوره‌ای است. انواع تعزیه‌خوانی عبارتند از: تعزیه‌خوانی‌های عمومی سالانه، دولتی، اعیانی، و گهگاهی.

خصوصیات تعزیه‌خوانی‌های اولیه:

الف) نخستین تعزیه‌های محرم فقط در یک یا روز عاشورا (احتمالاً تاسوعا و عاشورا) خوانده می‌شده‌اند نه در سراسر دهه محرم.

ب) موضوع نخستین تعزیه‌های روز عاشورا، خلاصه تا رفتن به شام و بارگاه یزید بود.

پ) در تعزیه‌های قدیم اشقیا و شبیه‌های مخالفان یا اصلا نقشی نداشتند یا نقششان بسیار اندک و محدود بود.

ت) «حرکت» و «عمل» در تعزیه‌های نخستین بسیار اندک و محدود بود و تعزیه بیشتر بر آواز و کلام تکیه داشت، و در واقع چیزی همانند ایده‌های مذهبی بود.

ث) تعزیه و تعزیه‌خوانی ظاهراً در همه شهرها و روستاهای ایران در یک زمان و بر یک منوال رواج نیافت و از نظر کیفیت و شیوه ارائه و اجرا نیز یکسان نبود.

روند تحول و دگرگونی‌های کمی و کیفی تعزیه‌ها در مناطق مختلف ایران متفاوت بود. مثلاً در شهرهایی چون شیراز، اصفهان، کاشان، تبریز، قزوین، تهران و رشت و چند جای دیگر به علل گوناگون اجتماعی - فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی، رشد و تحول و گسترش بیشتری یافت و از کیفیت بهتری برخوردار شد.

لباس امام‌خوان

عمامه

عمامه امام‌خوان سبزرنگ بود. امام‌خوانان عمامه را به شیوه عربی، لیکن نه مندیله‌وار، بر سر می‌پیچیدند و مقداری از آن را از پشت گردن و شانه، متفاوت با «تحت‌الحنک» که در کنار گوش آویزان است، می‌آویختند.

عبا و قبا

عبای امام نوعی مخصوص و معروف به نجفی، و رنگ آن مشکی یا سبز و گاهی عنبی بود. عبایی که امامخوان در تکیه دولت می پوشید ابریشمی و شانہ زری بود.

کفش

کفش شبیه امام در همه تعزیه های شهادت نعلین، به خصوص نعلین زرد، بود. شبیه امام در تکایای عمومی و محلی کفش معمولی نیز به پا می کرد و در روزهای عاشورا چکمه می پوشید.

عصا

ابزار دست شبیه امام عصا بود که در همه تعزیه ها آن را در دست داشت. امام، به هنگام جنگ و رفتن به میدان، عصا به دست نمی گرفت.

لباس بچه خوانان

لباس بچه خوانان پسر در دو گروه اولیاخوان و اشقیانخوان تنها شال و قبا بود. پوشش سر آنان دستمال بزرگی بود با سر بند که به جای چپیه دور سر می بستند، به نحوی که قرص صورتشان پیدا باشد. رنگ قبا و روسری بچه خوان های اولیا سبز یا آبی یا سفید، و رنگ قبا و روسری بچه خوانان اشقیان، مانند پسران ابن سعد در تعزیه خُر، سرخ یا تیره بود. لباس بچه خوانانی که شبیه دختران اولیا می شدند، مانند فاطمه صغری و رقیه خاتون، پیراهن سیاه عربی بلند و روسری سیاه با سر بند بود. روسری را به طرز بی سر می بستند که

مانند بچه‌خوان‌های پسر، فقط قرص صورتشان پیدا باشد. دخترخوان‌هایی که از اشقیا بودند، مانند دختر یزید، پیراهن عربی می‌پوشیدند. این پیراهن از همان نوع پیراهن بچه‌خوانان دیگر، منتها با رنگ‌های تیره یا سرخ یا زرشکی و مانند آن بود. بر سر نیز روسری و سربندی از پارچهٔ ابریشمی و حریر گلداز و مانند آن می‌بستند.

لباس شهادت‌خوانان و جنگجویان موافق

لباس شهادت‌خوانان و جنگجویان موافق مانند حضرت عباس، علی‌اکبر، قاسم، مسلم، حر و امثال آنان عموماً قبایی یک‌لا، زره، کلاهخود، ابلق، چکمه و شمشیر بود. شهادت‌خوانان قبایی سفید یا سبز و روی آن زره می‌پوشیدند. روی کمر شال می‌بستند. دو سر شال را جلوی کمر گره می‌زدند به نحوی که دو سر شال تقریباً به اندازه یک متر از پیش پا آویزان می‌شد. این شال آویخته را شرابه می‌گفتند. ظاهراً این رسم و شیوهٔ لباس پوشیدن از سواران و جنگجویان قدیم ایران به یادگار مانده است. آویختن دو سر شال، شاید برای آن بوده است که سوار به هنگام مجروح شدن در کارزار سر شال را ببرد و آن را به‌جای پارچه، روی زخم خود ببندد. به هر حال، اکنون در تعزیه‌ها، شهادت‌خوانان هنگام تأثر و نشان دادن غم و اندوه خود، سر شال آویخته را جلوی چشم می‌گیرند. همچنین، پس از تکاپو و جنگ و گریز زیاد، از آن به‌جای دستمال برای پاک کردن عرق صورت استفاده می‌کنند.

شهادت‌خوانان هنگام جنگ و ستیز، مخصوصاً جنگ‌های پیاده مانند پهلوانان قدیم ایران، دو طرف دامن قبا را بالا می‌زدند؛ مثلاً حضرت مسلم در جنگ با سپاه کوفه، یا ابراهیم مالک اشتر در جنگ با قاتلان امام در تعزیهٔ «خروج مختار» چنین کاری را می‌کردند. لباس

جنگجویانی نظیر شبیه حر، مالک اشتر، ابراهیم اشتر، سلیمان بن صرد، همانند لباس شهادت خوانان بود، با این تفاوت که رنگ قبای آنان به جای سبز یا سفید، زرد، آبی، طوسی و به رنگ‌های دیگر، به جز سرخ، بود.

لباس اشقیا و مخالف خوانان

امیران مخالف

امیران مخالف، مانند ابن زیاد، ابن سعد، یزید، معاویه، هارون و مأمون عمامه‌هایی به رنگ زرد تیره و شیر و شکری بر سر می‌بستند و قبا و جبه سرخ یا تیره می‌پوشیدند.

شمرفخوانان و اشقیای دیگر

لباس شمرفخوان و شبیه‌خوانانی که نقشی چون او در تعزیه داشتند، مانند مرحب خیبری، عمرو بن عبدود و...، مانند شهادت‌خوانان، زره و قبا و کلاهخود و ابلق و چکمه بود. قبا، و گاهی شال کمر و پر ابلق کلاهخودشان، معمولاً به رنگ سرخ بود. شمرفخوانان همواره خنجری بر کمر داشتند و شمشیر حمایل‌دار می‌بستند. اشقیایخوانان دیگر، مانند سنان، خولی، حارث و حرمله، به‌خصوص در تکایای عمومی، وقتی نقش درجه دوم داشتند، بیشتر چپیه و عقال بر سر می‌بستند و عبا می‌پوشیدند و شالی روی آن بر کمر می‌بستند. آنها از زره و کلاهخود کمتر استفاده می‌کردند.

لباس زن خوانان

زن خوانان پیراهن بلند و گشاد و سیاهی که تا پشت پا می‌رسید و آستین بلندی داشت می‌پوشیدند، و پارچه یا روسری سیاه بزرگی را روی سر می‌افکندند. این روسری به قدری بزرگ بود که تا سرانگشت‌های دستشان را می‌پوشاند. یک پارچه یا مقنعه سیاه نیز به پیشانی می‌بستند تا تمام صورت به‌جز چشم‌هایشان زیر آن پوشیده شود. زنان همسر مخالفان و اشقیاء، اگر از هواداران اولیا بودند، مانند زن شمر و زن ظهوی پهودی، همین‌گونه لباس می‌پوشیدند؛ لیکن اگر از مخالفان اولیا بودند، مانند قطامه و جعد، پیراهن و روسری سرخ یا زرشکی و تیره‌رنگ می‌پوشیدند.

لباس فرشتگان و حوریان

فرشتگان و ملائکه و حوریان تور نازک و گرد (گردی) گل‌بهی یا آبی یا صورتی‌رنگ بر چهره می‌افکندند که نشانه پوشیدگی و قداست و روحانیت و لطافت آنها بود. فرشتگان معروف و مقرب مانند جرائیل، میکائیل، اسرافیل و... گردی پولک‌دار بر چهره می‌بستند.

لباس درگذشتگان و مردگان

شبیبه درگذشتگان و مردگان، اگر از انبیا و اولیا بودند، با همان لباس معمول خود (البته با افکندن تور بر چهره) ظاهر می‌شدند. اگر از افراد عادی و معمولی بودند با کفن‌های سراسر سفید به صحنه می‌آمدند. مفن سراسری مرده‌خوانان، یک یا دو قطعه چلوار، یا قطیفه‌های عریض و بلندی بود که مانند چادر زنانه بر سر و رو و تمام قامت می‌کشیدند و دو طرف آن را در بالای سر گره می‌زدند، به نحوی که فقط چشمانشان از چاک آن پیدا بود.

۲. اسباب تعزیه

شمشیر

سلاحی است با تیغه آهنین یا فولادین که دمى برنده دارد. شمشیر دارای دسته‌ای معمولاً از آهن یا استخوان و شاخ حیوانات، یا از چوب صندل است که آن را «قبضه» یا «مُشته» می‌نامند. تیغه شمشیرها بلند و مستقیم یا خمیده است. شمشیرهای تعزیه‌خوانی بیشتر از نوع خمیده بودند. شمشیرهای با غلاف و حمایل را که به اصطلاح «شمشیر گردن» می‌نامیدند، جنگاوران را به کمر می‌بستند. این شمشیرها بیشتر در جنگ‌های تن به تن به کار می‌رفتند.

خنجر

سلاحی است دارای تیغه کوتاه و تیز دم و نوک تیز و خمیده‌تر از شمشیر و با قبضه یا «مشته». غلاف خنجر را معمولاً از چرم و چوب یا چدن می‌ساختند. برخی از این غلاف‌ها روکش مخمل داشتند و بعضی دیگر، به‌خصوص غلاف‌های تکیه دولت و تکایای اشرافی و اعیانی، از طلا یا طلاکوب و نقره‌کوب و جواهرنشان شده بودند. خنجر بر خلاف شمشیر، بند و حمایل نداشت. آن را در پهلو زیر شال یا کمر بند جای می‌دادند. خنجر را بیشتر مخالف‌خوانان و معمولاً برای بریدن سر اولیاخوانان به کار می‌بردند.

سپر

سپر تعزیه گرد و به اندازه‌های مختلف بود. سپر را از پوست «کرک» (کرگدن)، یا چرم گاو و گاو میش، یا ورقه آهن و چدن می‌ساختند. بهترین آنها سپر کرگدنی بود. بیرون سپر

محدب و برآمده و درون آن مقعر و گود بود. در گودی آن دستگیره‌ای از تسمه به شکل X یا || قرار داشت. در میان گودی نیز یک بالشتک از پنبه و تیماج و کهنه می‌نهادند که ضربات گرز و شمشیر، دست گیرنده سپر را آزار و آسیب نرساند. روی بخش محدب بسیاری از سپرهای کرگدنی را میخهای درشت و سرپهن (گل میخ) از جنس ورشو، برنج یا آهن می‌کوبیدند که هم زیبا بود و هم پردوام.

تیر و کمان

در تعزیه‌ها از تیر و کمان واقعی کمتر استفاده می‌کردند. در تکیه دولت و برخی از تکایای مهم و معروف، کمان‌های زهداری به کار می‌رفت که آنها نیز از کمان‌های واقعی و مخصوص جنگ کوچک‌تر بودند. در بیشتر تکایا و تعزیه‌خوانی‌ها، هر گاه به تیر و کمان نیاز داشتند، از تیر و کمان کم و بیش تیر و کمان بازیچه کودکان استفاده می‌کردند.

برای ساختن کمان، دو سر چوب خمیده‌ای را که طول آن در حدود یک تا یک متر و نیم بود با نخ ضخیمی می‌بستند و به شکل کمان درمی‌آوردند. تیرکمان هم یک ترکه چوب بی‌پیکان و سوفار (دهانه تیر) بود. مثلاً در تعزیه «شهادت امام» روز عاشورا، هنگامی که شبیه حرمه باید به سوی علی‌اصغر، فرزند خردسال امام تیر بیفکند، یا وقتی که ابن‌سعد فرمان می‌دهد که خیمه‌گاه امام را تیرباران کنند، تیراندازان از همین تیر و کمان‌های ساده استفاده می‌کردند. به طور کلی، در تعزیه‌ها به هنگام جنگ و ستیز تیر و کمان کمتر به کار می‌رفت. ظاهراً به همین سبب گردانندگان تعزیه در ساختن کمان‌های محکم و خوب به شکل واقعی کوشش نکرده‌اند.

خود یا کلاهخود

نوعی کلاه آهنین است به شکل نیم کره مجوف که شهادت‌خوانان مانند حضرت عباس، مسلم، علی‌اکبر و... و جنگجویان مخالف مانند شمر و عمروبن عبدود بر سر می‌گذارند. کلاهخود تعزیه‌خوانان کم و بیش شبیه کلاهخود سپاهیان و جنگاوران دوره قاجار و صفوی بود.

پر

برخی از شبیه‌خوان‌ها در نقش‌های دیگر، از جمله نقش فرنگیان و کشیشان، بر کلاهشان پر می‌زدند. این شبیه‌ها، پر را که پری ساده و کوچک و معمولاً از پر شاهین یا خروس بود، در کنار راست کلاهشان نصب می‌کردند. همچنین برخی از امیران مخالف، مانند یزید و هارون و مأمون، گاهی بر بالای دستارهایشان تاج مخصوصی نصب می‌کردند که روی آن تاج، تاجی از پر می‌گذاشتند. این نوع پر را ابلق نمی‌نامیدند.

زره

نیم‌تنه‌ای است آستین کوتاه و جلو باز آهنی یا فولادی. این نیم‌تنه یا جامه جنگی، بافت حلقه‌ای دارد و آن را جنگجویان به هنگام جنگ و ستیز روی لباسهایشان می‌پوشیدند. زره بر دو نوع بود، زره داوودی یا میخ‌گرد و زره معمولی. زره داوودی زرهی بود محکم و ریزبافت که سیمهای فولادی را به طرزی خاص می‌کردند و می‌بافتند و هر جا سیم تمام می‌شد، با سیم ظریف‌تر و نازک‌تری آن را پرچ می‌کردند. زره معمولی زرهی بود که حلقه‌ها را دانه دانه در عرض و طول به هم می‌انداختند.

چکمه

کفش ساقه بلندی از تیماج سیاه یا سرخ بود که ساق آن تا زیر زانو می‌رسید. چکمه را جنگجویان سیاه، اعم از شبیه اولیا و اشقیاء، مانند حضرت عباس، علی اکبر، خُر، شمر و عمرو بن عبدود می‌پوشیدند. شبیه امام، فقط در تعزیه «شهادت امام» در روز عاشورا، چکمه می‌پوشیدند. معمولاً چکمه سیاه را شهادت خوانان به پا می‌کردند و سرخ را اشقیاءخوانان. در برخی از تکایا و دسته‌های تعزیه‌خوان که اسباب و وسایل کافی نداشتند، شمرخوان از هر نوع و هر رنگ چکمه‌ای که به دستش می‌دادند، استفاده می‌کرد.

عصا

عصا از اسباب و ابزار ضروری در مجالس تعزیه بود. در بسیاری از تکایا و تعزیه‌ها، معمولاً از سه یا چهار نوع عصا استفاده می‌کردند.

عصای تعزیه‌گردانان

عصایی بود بلند و سرگره‌دار. آن را معمولاً از چوب آبنوس، یا عناب یا آلبالو می‌ساختند. سر و ته برخی از عصاها نقره‌کش، یا نقره‌کوب شده بود. مثلاً، معین‌البکا در تکیه دولت عصایی از نوع سر و ته نقره‌دار به دست می‌گرفت. تعزیه‌گردان‌های دیگر نیز ظاهراً به تقلید از او، از همین نوع عصا، یا از گونه‌های ساده‌ترش استفاده می‌کردند. حتی در تعزیه‌خوانی‌های زنانه که در خانه‌های اعیان بر پا می‌شد، تعزیه‌گردان زن عصای بلندی به دست می‌گرفت. این نوع عصا نشان‌دهنده مدیریت و رهبری مجالس تعزیه بود.

عصای امام‌خوانان

عصای امام‌خوانان یا شبیه پیامبران و امامان، عصایی معمولاً سرکج یا ساده و از چوب آبنوس و عناب و مانند آن بود. شبیه امام، در همهٔ تعزیه‌های شهادت در ایام محرم، چنین عصایی در دست داشت، لیکن به هنگام رفتن به میدان جنگ، به خصوص در تعزیهٔ «شهادت امام» روز عاشورا، عصا به دست نمی‌گرفت. این عصا، چنان که در بخش تعزیه‌خوانان نیز به آن اشاره کردیم، نماد و نشانهٔ رهبری و زعامت و وقار و متانت امام بود، از این رو تعزیه‌گردانان کارکشته و آگاه برای شبیه امام و امام‌خوان این نوع عصا را انتخاب می‌کردند.

عصای سالفوردگان

عصای سرخمیدهٔ معمولی بود. این عصا را در تعزیه‌ها معمولاً شبیه شخصیت‌های پیر و بیمار، نظری حبیب‌بن مظاهر، امام زین‌العابدین و فاطمهٔ صغری به دست می‌گرفتند.

عصای تفت‌خوانان

چوب‌دستی نسبتاً کوتاه و باریکی بود که آن را عصای تعلیمی هم می‌خواندند. این عصا نشانهٔ امارت و فرماندهی و خشونت و شقاوت بود. تخت‌خوانان عصای معمولی به دست نمی‌گرفتند. در بعضی از تعزیه‌ها، از همین عصای تعلیمی استفاده می‌کردند و گاهی با آن مغضوبان را می‌زدند. مثلاً، در تعزیهٔ «عبدالله عقیف»، عبیدالله زیاد عصای تعلیمی به دست می‌گرفت. همچنین در تعزیهٔ «بازارشام» یزید یک تعلیمی از چوب خیزران در دست داشت و با آن بر لب و دندان سر بریدهٔ امام می‌زد.

مشک

پوست گوسفند یا بزى است که آن را درسته و غلغلى درآورده و پشم و موى آن را کنده و دباغى کرده‌اند. مشک را برای نگهدارى و حمل آب و دوغ و زدن دوغ و کره‌گیرى استفاده مى‌کنند. سقايان مشک آب را با بند و تسمه‌ای که به آن بسته بودند، از گردن و شانه مى‌آویختند.

چادر

تکيه‌های بی‌سقف را به هنگام لزوم با چادر مى‌پوشاندند، یا به اصطلاح چادر مى‌زدند. در برخی از کاروانسراها و حياط بيرونى خانه‌های اعیان و اشراف نیز، به هنگام مجالس تعزیه‌خوانى چادر مى‌افراشتند.

جنس چادر معمولاً از کرباس بود که آن را در قطعات متعدد و اندازه‌های مختلف، به اندازه سقف مناسب فضای تکيه مى‌دوختند.

علم یا بیرق

پارچه سیاه یا رنگین ساده یا نقشدارى است که معمولاً به صورت پرده مستطیل یا مثلثی در مى‌آورند و بر سر نی (نیزه) یا چوبی باریک نصب مى‌کنند. علم نشان یک جمعیت یا حزب یا فرقه مذهبی یا کشور است. در مجالس تعزیه‌خوانى و عزادارى، علم‌های مختلفی به کار مى‌بردند. علم‌ها را مى‌توان به سه گونه تقسیم کرد:

۱- علم‌های سبک و ساده که پرده‌های آنها بیشتر به رنگ سیاه یا سبز، و دسته‌های آنها از نی یا چوب بودند. پرده‌ی برخی از این علم‌ها نقش و نگار داشت و با گلدوزی‌های زیبایی تزیین شده بود.

۲- علم‌هایی که سنگین‌تر و بزرگ‌تر از علم‌های نوع اول و پارچه‌ی پرده‌ی آنها معمولاً از اطلس و حریر و شال و امثال آن بود. در متن و حواشی پرده‌ی این نوع علم‌ها، اشعار و آیاتی از قرآن مجید را با سوزنکاری و گلدوزی نقش می‌زدند. پرده‌ی این گونه علم‌ها به اندازه‌ی بلند بود که علمدار معمولاً دسته و سرپرده را با هم می‌گرفت. بعضی از این علم‌ها، سرعلمی به شکل پنجه یا گنبد داشتند.

۳- علم‌های استوانه‌ای که پرده‌ی آنها کیسه‌مانند و به رنگ‌های مختلف، یا تلفیقی از چند رنگ بود. بر روی برخی از پرده‌های این نوع علم‌ها مغزی‌هایی از ابریشم طلایی به صورت عمودی دوخته بودند.

کجاوه یا هودج

و وسایل و اسباب تعزیه، به‌خصوص تعزیه‌خوانی‌های تکیه‌ی دولت کجاوه یا هودج بود. کجاوه دو اتاقک چوبین و روباز به هم پیوسته‌ای بود که آن را روی شتر یا استر، به طوری می‌بستند که اتاقک‌های آن در دو طرف حیوان قرار می‌گرفت. از کجاوه برای نشان دادن کاروان امام، در تعزیه‌هایی چون «حجه‌الوداع» و «ورود به کربلا»، استفاده می‌کردند. گاهی در مراسم عزاداری و دسته‌گردانی ایام تاسوعا و عاشورا نیز آن را به کار می‌بردند.

کجاوه در تعزیه بیشتر جنبه نمایشی و تشریفاتی داشت، و بر خلاف کجاوه‌های معمولی، کسی در میان آنها نمی‌نشست. مثلاً، به هنگام حرکت کاروان در تعزیه «حجه‌الوداع» اهل بیت امام بر شتر یا اسب و استر سوار می‌شدند، و یک یا چند کجاوه خالی بر شتر یا قاطر بار می‌کردند.

اسب

از مهم‌ترین چهارپایان لازم و ضروری در مجالس تعزیه، اسب بود. در تعزیه‌های شهادت در دهه اول محرم، امام و جنگجویان موافق و مخالف، به هنگام جنگ و در بعضی مواقع دیگر، به اسب نیاز داشتند. در بسیاری از تعزیه‌های حماسی و تاریخی نیز، مانند «جنگ خندق»، «جنگ خیبر» و «نبرد بثرالعلم»، اسب از چهارپایان حتمی و ضروری تعزیه به شمار می‌رفت.

فصل دوم : موسیقی تعزیه

۱. موسیقی آوازی

شیوه‌های مختلف آوازی تعزیه خوانان

با آن که خواندن آواز در مقام‌ها و گوشه‌های معین در تعزیه یک رسم یا رویه سنتی تعزیه‌خوانی بود، مع‌هذا تعزیه‌خوانان برخی از شهرهای سبک و شیوه خاص هنری خود را نیز به کار می‌بردند.

در اینجا دو نکته لازم را یادآوری می‌کنیم:

۱- در برخی از شهرها و مناطق ایران، احتمالاً از آهنگ‌های موسیقی محلی نیز در تعزیه‌خوانی استفاده می‌کرده‌اند. به‌رحال، سبک و شیوه تعزیه‌خوانان تهران، به‌خصوص تعزیه‌خوانان تکیه دولت، همچنین، تعزیه‌خوانان قزوین سرمشق تعزیه‌خوانان بسیاری از شهرها و روستاهای مرکزی و شمالی ایران بوده است.

۲- خواندن تعزیه در تکایای بزرگ و مهم کار هر آوازخوانی نبود. تعزیه‌خوانان این تکیه‌ها، به‌خصوص کسانی که نقش‌های عمده و اصلی تعزیه را داشتند، مانند شهادت‌خوانان، علاوه بر استعداد هنری و چهره و اندام مناسب، می‌بایست از قدرت صدای کافی و لازم نیز برخوردار باشند تا بتوانند در مواقع لزوم صدای خود را به گوش تماشاگران دور هم برسانند.

انواع موسیقی ویژه تعزیه خوانی

۱- پیشخوانی

نوحه‌های پیشخوانی را با آواز دسته‌جمعی و معمولاً در «کارعمل»، یا در یکی دو گوشه از دستگاه معینی می‌خوانند. «کارعمل» یا «کار و عمل» نوحه یا تصنیف کامل عیاری بود که در خواندن آن از همه یا بیشتر گوشه‌های یک دستگاه استفاده می‌کردند. مثلاً در تعزیه «شهادت علی‌اکبر» تکیه دولت، در زمان ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه، نوحه‌ای می‌خواندند که در «کارعمل» چهارگاه تنظیم شده بود. بند اول آن چنین بود:

بزن چه‌چهه: بلبل بلبل گل به گلستان آمد

بیا پیچان: سنبل سنبل نوبت بستان آمد

۲- مناجات خوانی

مناجات آغاز تعزیه را معمولاً در آواز بیات زند (بیات ترک)، و گاهی در برخی از گوشه‌های نوا یا حزین و حجاز می‌خواندند. وقتی مناجات را در بیات ترک می‌خواندند، بیشتر از درآمد و گوشه‌های روح‌الارواح، قطار و شکسته استفاده می‌کردند. وقتی هم که مناجات را در مقام نوا می‌خواندند، غالباً از گوشه‌های حسینی، گردانیه و عشاق بهره می‌گرفتند.

۳- قطاب‌ها و فرمان‌ها

امام و اولیاخوانان خطابها و فرمانهای خود را غالباً در درآمد نوا می‌خواندند. مثلاً در تعزیه «خر» هنگامی که امام به حضرت عباس دستور می‌دهد که برود و ببیند سردار سپاه کوفه چه

کسی است و جلوی او و لشکرش را بگیرد، امام خطاب به عباس اشعاری را در درآمد نوا می‌خواند که مطلع آن این است:

آیا برادر با جان برابرم عباس هژبر بیشه دین نور چشم اشرف ناس...

۴- زن خوانی

زن خوانان بیشتر در گوشه‌های شور و ابوعطا و گوشه‌های همایون می‌خواندند. در همانندخوانیها، به خصوص در سؤال و جوابها، معمولاً در همان مایه و آوازی که طرف مقابل می‌خواند، می‌خواندند. مثلاً، در تعزیه «شهادت علی اکبر»، (نسخه تهران و قزوین)، وقتی شبیه علی اکبر اشعاری را که با مطلع زیر آغاز می‌شد:

ای حرم شاه دین، مرغ دلم پر گرفت
دست قضا از کمین، دامن اکبر
گرفت...

۵- بچه خوانی

بچه خوانان غالباً اشعار را با حالت ضربی می‌خواندند. اگر هم آواز را می‌بایست غیرضربی بخوانند، نتهای متغیر را تغییر می‌دادند و تحریرها و «نوانس»ها را کوتاه می‌کردند. خواندن اشعار در آهنگهای ضربی طبعاً حالات و خصوصیات کودکانه آنان را به خوبی می‌نمایاند.

۶- آواز وداع و جدایی

شبیه خوانان به هنگام وداع و خداحافظی با یکدیگر، معمولاً اشعار را در گوشه‌های غم‌انگیز و گیلکی از آواز دشتی می‌خواندند. اشعاری که در این مواقع خوانده می‌شد غالباً در وزن هزج مسدس مقصور بود، مثلاً:

اگر بار گران بودیم، رفتیم
اگر نامهربان بودیم، رفتیم...
(علی اکبر و قاسم و اولیاخوانان دیگر هنگام

رفتن به میدان)

۷- قاصدخوانی

قاصدان مانند فرنگیان کم و بیش نقش یا وضع میانه حال داشتند، لیکن چون مسلمان بودند اشعار خود را به مقتضای حال با آوازه‌ها و آهنگهای متفاوت می‌خواندند؛ مثلاً، عرب قاصدی که در تعزیه «حر» از کوفه می‌آمد و خبر غم‌انگیز شهادت مسلم را برای امام می‌آورد، در آغاز ورود به صحنه، مدتی آرام و آهسته با حالت غمگنانه حرکت می‌کرد و اشعاری در مایهٔ آواز ابوعطا می‌خواند که مطلع آن این است:

الهی اختر از گردش بیفتد چرخ (و) برگردد

زمین ویران شود، ویران (و) هم زیر و زبر

گردد

۸- خطبه‌خوانی

خطیبان برای نشان دادن حالت خطبه‌خوانی و سخنوری معمولاً اشعار را با آواز نمی‌خواندند، بلکه کلمات و عبارات را شمرده و آهنگین و زنگ‌دار، که اندک مایه‌ای از گوشهٔ آوازی داشت، ادا می‌کردند. مثلاً، خطیب مجلس عیدالله‌زیاد، در تعزیه «حر»، وقتی به منبر می‌رفت و نامهٔ یزید را می‌خواند، در صدایش اندکی از مایهٔ درآمد نوا بود. مطلع اشعاری که خطیب آن را می‌خواند، در نسخهٔ تکیهٔ دولت تهران چنین است:

فرمان همایون شده از رفعت کیوان سالار مهین ابن زیاد اشرف اعیان

۲. موسیقی سازی و غیر آوازی

موسیقی اعلام و فراخوانی

در بسیاری از شهرها و روستاهای ایران، برای آگاه کردن مردم محل از برپایی مجلس تعزیه خوانی، شیپورچی و طبال تعزیه چند ساعت پیش از تعزیه خوانی به پشت بام تکیه، یا با مسجد یا در میدان محل (بسته بود به این که تعزیه را در کجا می خواندند) می رفتند و با شیپور و طبل، گاهی هم با دهل و کرنا، قطعه های خاصی را می نواختند.

موسیقی مقدماتی و تشریفاتی

پس از نواختن آهنگ اعلام و فراخوانی، اگر تعزیه خوانی در ایام محرم بود، مردم محل با اطلاع از زمان برگزاری تعزیه، به تدریج به تکیه یا حسینیه محل می رفتند و برای خود جا می گرفتند. اگر تعزیه خوانی در ایام غیر محرم بود، مردم حل که از زمان برگزاری تعزیه آگاه نبودند، برای کسب اطلاع از زمان اجرای تعزیه، به تدریج به میدان، یا تکیه، یا صحن مسجد محل می رفتند، تا از تماشای تعزیه محروم نمانند. در فاصله نواختن شیپور اعلام و فراخوانی تا تعزیه تا شروع تعزیه، شیپورچی و طبال آهنگ های مختلف را می نواختند.

موسیقی صحنه

در جریان تعزیه به تناسب نوع وقایع و گفتار تعزیه خوانان، نوازندگان آهنگ های خاصی را می نواختند. برخی از این آهنگها، تا اندازه ای توصیفی بودند و به صورت کلی و اجمالی وضع و

نی

سازی است بادی که آن را غالباً از نی و به شکل استوانه‌ای می‌ساخته‌اند. لولهٔ این ساز از هفت بند و شش گره تشکیل شده است. از این رو، این را «نی هفت بند» نیز می‌گویند. قطر این ساز از $\frac{1}{5}$ تا ۳ سانتی‌متر و طول آن در حدود ۳۰ تا ۷۰ سانتی‌متر است. شش سوراخ دارد که ۵ سوراخ آن در یک سو و یک سوراخ در سوی دیگر آن است. نی از انواع سازهای بی‌زبان است. نوازنده هوا را از دهانهٔ لوله به درون آن می‌دمد و با باز و بسته کردن سوراخ‌ها با انگشتان هر دو دست، طول هوای درون لوله را زیاد و کم می‌کند و در نتیجه صوت‌های زیر و بم پدید می‌آید.

کرنا یا کرنای

سازی است بادی و معمولاً فلزی. درازای آن ۲ تا ۷ متر است. سر آن خمیده و شبیه عصا و لولهٔ آن بی‌سوراخ است. صدای کرنا درشت و گوش‌خراش و هراس‌انگیز است. در تعزیه‌ها از کرنا بیشتر به هنگام جنگ و پیکار و تاخت و تاز اسب‌ها، و برای ایجاد رعب و هراس و وحشت و آشوب استفاده می‌کرده‌اند. در آغاز تعزیه، و اعلام و فراخوانی، و مبارزخوانی اشقیان نیز معمولاً همراه با شیپور و طبل، کرنا می‌نواختند.

سُرنا یا سورنای

ساز بادی چوبی است به شکل مخروط. سورنای تعزیه دو زبانه و طول لولهٔ آن حدود نیم مرت است که ۶ سوراخ در یک ردیف و یک سوراخ در عقب آن دارد. این ساز در اکثر نقاط

ایران، مخصوصا در روستاها رواج دارد. در رقص‌های محلی و مراسم عروسی و احیانا در مراسم عزاداری ماه محرم آن را همراه با دهل یا طبل می‌نوازند.

در تعزیه‌خوانیها، سورنناواز با شیپورچی و طبل در نواختن آهنگهای غم‌انگیز یا شادی بخش همراهی می‌کرده است.

سازهای کوبی

طبل

سازی است کوبی و رزمی، کوچک‌تر از دهل و به اندازه‌های مختلف. تنه آن را از چوب و به شکل مخروط ناقص یا استوانه‌ای شکل می‌سازند و روی دو قاعده آن پوست می‌کشند. بعدها، طبل‌های فلزی نیز ساخته شد. طبل را با دو چوب یا چوبک که سر آنها گره یا «توپور» دارد، می‌نوازند. حدود تنوع صدای طبل به وسعت پوست و مخصوصا مهارت نوازنده بستگی دارد. طبل نیز مانند شیپور، ساز اصلی و مهم تعزیه بوده است. نوازندگان طبل علاوه بر این که با شیپور آواز تعزیه‌خوانان را همراهی می‌کنند، به هنگام سکوت یا حرکت تعزیه‌خوانان و در فواصل آوازاها با نواختن ضربات ملایم، آرام و متوالی به طبل، گذشت لحاظت و زمان، و گاهی نیز چگونگی حالات تعزیه‌خوان را مجسم می‌نمایند. به طور کلی طبل در نمایاندن تقطیع و تغییر صحنه‌ها در تعزیه، نقش مهم و اساسی دارد.

دُهل

سازی است کوبه‌ای و استوانه‌ای شکل، مانند طبل، لیکن بزرگتر از آن. تنه آن از چوب، و قطر دهانه آن حدود یک متر و ارتفاع آن ۲۵ تا ۳۰ سانتی‌متر است. بر دو سطح دهانه آن

پوست کشیده‌اند. نوازندگان به هنگام نواختن دهل، آن را با تسمه‌ای که به تنه آن وصل است به گردن می‌آویزند. دهل در جلوی شکم نوازنده به طور مایل قرار می‌گیرد و دو دهانه پوست کشیده آن به سوی پهلو راست و چپ نوازنده است. نوازنده در دست راست خود چوبی به شکل عصا، به نام «کَجَک» و در دست چپ ترکه نازکی می‌گیرد و با آنها بر روی سطوح پوستی دهل می‌کوبد. ارتفاع صدای این ساز نامعین است.

سنج یا صنج

سازی است کوبی از دو صفحه یا سینی برنجی مدور که درون آن اندکی گود است. سنج یکی از سازهای باستانی ایران بوده است. این ساز در مراسم سوگواریهای مذهبی و تعزیه به کار می‌رود. برای نواختن آن، دو صفحه را به هم می‌کوبند یا بر هم می‌لغزانند. طنین سنج آمرانه و پر قدرت است. کاربرد سنج در مجالس تعزیه، جنبه عمومی ندارد و بیشتر در دسته‌گردانیها و نوحه‌خوانیها و سینه‌زنیها از آن استفاده می‌کنند.

نقاره

دو طبل کوچک متصل به هم یا جدا از هم است؛ یکی بزرگتر با صدایی بم‌تر و دیگری کوچک‌تر با صدایی زیرتر. نقاره را با دو عدد ترکه که آنها را چوب نقاره می‌نامند، می‌نوازند. گاهی یک چوب با بم و چوب دیگر با زیر کار می‌کند، و گاه هر دو چوب به بم یا به زیر می‌خورد. کاربرد اصلی نقاره در نقاره‌خانه‌های شهرهای بزرگ بود که به هنگام طلوع و غروب آفتاب نقاره می‌زدند.

فصل سوم : شیوه گفتار در تعزیه خوانی

عناصر سازنده تعزیه

الف) تک خوانی یا تک گویی

تک خوانی گفتاری خطابي با خود یا با دیگران است که شبیه خوان به تنهایی می خواند و انتظار پاسخ نیز ندارد. تک خوانی چند قسم است:

۱. مناجات

در تعزیه هایی که پیامبرخوان، امامخوان و مظلومخوانان نقش اصلی را دارند، تعزیه معمولاً با نوعی اشعار آغاز می شود که اصطلاحاً آن را مناجات می نامند. زمینه مناجات ها، راز و نیاز با خداوند یا شکایت و گله از روزگار و منافقان و کفار (بسته به دید و شناخت تعزیه ساز) و مانند اینهاست. در بعضی از مجلس های تعزیه، اهل بیت امام نیز هر یک به ترتیب مقام و موقعیت خود، در آغاز تعزیه، قطعاتی را با اندکی تغییر مضمون به صورت مناجات می خواندند. در جریان تعزیه نیز گاهی چند بیتی به عنوان دعا و مناجات خوانده می شد، اما رایج ترین و در عین حال زیباترین نوع این اشعار همان مناجات های آغاز تعزیه بودند. مظلومخوانان دیگر در مناجات خوانی نقشی نداشتند.

۲. خطابه

خطابه در تعزیه معنا و مفهوم وسیعی دارد که شامل مناجات نیز می‌شود. مضمون یا مفهوم بسیاری از گفت و گو ها و مکالمه‌ها نیز تا حدی جنبه خطابی و کلی دارد. در اینجا، منظور ما نوع خاصی از اشعار تک‌خوانی است که زمینه و مضمون آنها با مناجات فرق می‌کند و طرف خطاب خواننده این اشعار غالباً همه مردم یا مسلمانان و یا تماشاگران مجلس‌اند. این نوع خطابه‌ها بر چند قسم‌اند. گاهی، تعزیه‌خوان در خطابه نظر به تماشاگران مجلس یا همه مردم دارد، مانند:

امام:

می‌سزد حمد خدا را همه شاهد باشید این عروسی و عزا را همه

شاهد باشید

زهره با مشتری امروز قرآن خواهد کرد وصلت نور و ضیا را همه شاهد

باشید..

(تعزیه «عروسی و شهادت قاسم»، نسخه

تکیه دولت و قزوین)

۳. مبارزخوانی

گفتاری است حماسی در مقابل رجزخوانی مظلوم‌خوانان که مخالفان و اشقیا در آغاز تعزیه برای پیکارجویی با لحنی خشنو اشتلم‌وار می‌خوانند. این نوع گفتار را معمولاً قبل از مناجات امام و اولیا می‌خوانند. در بیشتر تعزیه‌های شهادت که در دهه اول محرم خوانده

می‌شوند، معمولاً شعر و ابن‌سعد مبارزخوانی می‌کنند. این مبارزخوانیها، به‌خصوص در تعزیه «شهادت امام»، در روز عاشورا شور و هیجان بیشتری می‌یابد.

ب) مفاوضه، یا گفت‌وگو میان دو یا چند تن

گفت‌وگو میان دو یا چند شخصیت تعزیه از رایج‌ترین و مهم‌ترین اقسام گفتارهای تعزیه است. این نوع گفت‌وگو در نسخه‌های قدیم غالباً طولانی و تکراری و یکنواخت و ملال‌آور بود (برای آگاهی بیشتر نک: بخش تحولات ادبی تعزیه). گفت‌وگوهای بلند رفته رفته کوتاه شدند و قطعات بلند به تک‌خوانیها و خطابه‌ها و زبان‌حال‌ها اختصاص یافتند.

۱. مفاوضه عادی

گفت‌وگوی دو به دو میان شخصیت‌های مختلف تعزیه که بخش اعظم اشعار تعزیه را در بر می‌گیرد. مثلاً، گفت‌وگوی حضرت قاسم با امام:

قاسم:

ای نور چشم احمد مختار، ای عمو

ای جانشین حیدر کرار، ای

عمو ...

۲. مناظره و مفاخره

گاهی گفت‌وگوی دو به دو به صورت مناظره و مفاخره انجام می‌گیرد. این طرز گفت‌وگو هم میان مظلوم‌خوانان با اشقیا رایج است و هم میان اشقیا با خود. مثلاً گفت‌وگوی حضرت عباس و شعر در تعزیه «شهادت عباس».

۳. سؤال و جواب

گفت و گوی دو به دو گاهی به شیوه سؤال و جواب صورت می‌گیرد. این طرز گفت و گو

اغلب در قالب تک مصرعی است. مثال:

امام:

بگو در کوفه چون شد حال مسلم؟

قاصد:

بدان برگشته شد اقبال مسلم

۴. مکالمهٔ پند نفری

گفت و گویی است درباره موضوعی واحد که در آن چند تن سخنانی را به تناوب با هم

رد و بدل می‌کنند، به نحوی که سخن هر یک مکمل سخن دیگری است. این گونه گفت و گو

ها غالباً به مجالس مشاوره و رایزنی اختصاص دارد.

پ) همخوانی یا همسرایی

گاهی در تعزیه دو یا چند تن اشعار و نوحه و ترانه‌ای را با هم می‌خوانند. این نوع گفتار را

می‌توان به دو گونه «باهمخوانی» و «پیشخوانی» تقسیم کرد. باهمخوانی؛ در جریان تعزیه

گاهی تعزیه‌خوانان اشعاری را دو نفری یا جمعی با هم می‌خوانند. مثلاً، در تعزیهٔ «شهادت

مسلم» یا «طفلان زینب»، طفلان مسلم یا طفلان زینب اشعار زیر را با هم می‌خوانند

آیا ستمگر بی‌آبرو خطا کردی که تو تصور این رتبه را به ما کردی

که ما دو طفل پسرهای خواهرش باشیم غلام کوچک شهزاده اکبرش باشیم ...

(گفت‌وگوی طفلان زینب با اشقیا، نسخه‌های تهران

و شهرهای دیگر)

ت) حدیث کردن

در آغاز هر تعزیه، تعزیه‌گردانان به صحنه می‌آیند و دعا می‌خوانند و شرح و توضیح مختصری درباره تعزیه می‌دهند و به این ترتیب شروع تعزیه را اعلام می‌کنند. شرح و توضیح همراه با دعاخوانی را «حدیث کردن» یا به اصطلاح امروزی «پیشگفتار» تعزیه می‌نامند. حدیث کردن جزو متن اصلی تعزیه‌ها نبود، اما در برخی از نسخه‌ها و تعزیه‌های قدیم شاعر تعزیه یا تعزیه‌گردان قعظه شعری را که آن نیز عنوان «پیش‌خوانی» داشت و خلاصه‌ی واقعه در آن آمده بود، بر دیباچه و مقدمه نسخه می‌افزود و تعزیه‌گردان آن را به صورت خطابه بدون آهنگ و آواز، به جای حدیث کردن می‌خواند.

ث) دعای پایان مجلس، یا گفتار پایانی

در تعزیه‌های ساده و تعزیه‌هایی که در تکایای عمومی خوانده می‌شد، تعزیه‌گردان پس از ختم تعزیه، معمولاً اشقیا را سب و لعن می‌کرد. این لعن کردن را دعای پایان مجلس یا به اصطلاح امروزی گفتار پایانی و پس‌گفتار نامیده‌اند. دعای پایان مجلس، معمولاً لحنهایی این چنین بود: «بر شمر لعنت!» یا «بر قاتلان شهیدان کربلا تا روز قیامت لعنت حق باد!» یا «بر قاتلان سیدالشهدا لعنت باد!» و مانند اینها.

فصل چهارم : ضرب‌المثل‌ها، تشبیه‌ها، تمثیل‌ها و اصطلاح‌ها

آتش به جان شمر فتد کاین بنا نهاد!

این مثل از پارهٔ دوم این بیت سعدی:

اول بنا نبود که عاشق کشد کسی آتش به جان شمع فتد کاین بنا نهاد

با جایگزین کردن «شمر» به جای «شمع» ساخته شده است. مثل در مواردی به کار

می‌رود که سخن از کاری زشت یا رسم و سنتی نامطلوب در میان است و می‌خواهند بر آغازگر

یا پایه‌گذار کاری زشت و رسمی ناشایست نفرین کنند.

اشهدم را گفتم

مقصود گفتن «اشهد ان لا اله الا الله» است. به احتمال قوی این تکیه کلام از تعزیه به

زبان محاورهٔ عامه راه یافته است و اشاره به این ابیات دارد:

گواه باش به روز قیامت ای الله کی گفتم اشهد ان لا اله الا الله

محمد است رسول و علی ولی الله

بسیاری از اولیاخوانان، به‌خصوص آنهایی که نقش تازه مسلمان شدگان را به عهده

داشتند و می‌خواستند در راه امام شهید شوند، به هنگام جنگ و شهادت این جمله را بر زبان

می‌آوردند. کاربرد این جمله در وقتی است که بخواهند به کاری دست زنند که خطر مرگ در

آن است. در چنین حالتی می‌گویند «اشهدم را گفتم»، یا «از پیش اشهدم را گفتم». بیان این

جمله نشانهٔ یک نوع آمادگی برای مرگ و نامسلمان از دنیا رفتن است.

اقول اشهد ان لا اله الا الله

مصراع دوم بیتی است که تعزیه‌خوانان، به خصوص نقش‌آفرینان اصحاب و شهیدان راه امام، به هنگام شهادت بر زبان می‌آورند. مثلاً، در تعزیه «شهادت مسلم» هنگامی که جلاد آماده‌گردن زدن و شهادت هانی است، هانی می‌گوید:

روم ز شوق کنون جانب رسول الله

اقول اشهد ان لا اله الا الله

محمد است رسول و علی ولی الله

عامه مردم این مثل را به موقع نزول بلا یا حادثه سوء بر زبان می‌آورند.

اگر ناتوانی، بگو یا علی

اگر خسته جانی، بگو یا علی

سرت گر بیافتد میان بلا

مترس و ملرز [جلی تر] بگو یا علی

در اوایل محرم یا یکی دو روز مانده به آن مردم بسیاری از شهرکها و روستاهای ایران برای برگزاری مراسم عزاداری و تعزیه در میدان یا تکیه محل جمع می‌شدند. هنگامی که می‌خواستند چادر تکیه را برافرازند و تیرکهای آن را جابه‌جا کنند، ابیات بالا را دسته‌جمعی با فریاد و صدای بلند می‌خواندند. تا چند سال پیش کارگران و باربران و مردم عامی نیز در مواقع کارهای دسته‌جمعی و حرکت دادن اجسام سنگین بین اول را به زبان می‌آوردند.

الهی طفل بی بابا نباشد!

مثلی است از زبان حال طفلان مسلم در تعزیه «شهادت طفلان مسلم» در جایی که

می‌گویند:

الهی طفل بی بابا نباشد

یتیم و خوار در دنیا نباشد

این مثل معمولاً در محاورات روزانه، هنگامی که از اطفال یتیم و بی سرپرست سخن می‌گویند، به کار می‌رود.

تا نفس باقی است آه سرد می‌باید کشید!

از گفت و گوی امام رضا علیه‌السلام با مأمون گرفته شده است. هنگامی که مأمون امام را با اصرار وادار به خوردن انگور آلوده به زهر می‌کند، امام در پاسخ این بیت را بر زبان می‌آورد:

تا نفس باقی است آه سرد می‌باید کشید دست و دل از سفره نامرد می‌باید کشید

این بیت در داستانها و کتابهای مربوط به قرن‌های ۱۱ و ۱۲ نیز آمده است و ظاهراً تعزیه‌سازان نیز آن را از آنجا برگرفته‌اند. مصرع اول آن در محاورات روزانه به این معنا به کار می‌رود که تا زنده هستیم رنجها و دشواریها و گرفتاریها هست و به رغم تمامی اینها باید به زندگی ادامه داد.

تعزیه تمام شد!

کار خاتمه یافت، ماجرا ختم شد. این اصطلاح یا مثل را هنگامی به کار می‌برد که بخواهند ختم مشاجره و نزاع یا اختلاف میان دو یا چند نفر را اعلام کنند. این اصطلاح را معمولاً ریش‌سفیدان و میانجیگران دعوا پس از فرونشاندن دعوا بر زبان می‌آورند. گاهی نیز پس از ادای آن، جمله «بر شمر لعنت» را که شعار و دعای معمول و سنتی ختم تعزیه‌هاست بر زبان می‌آورند و می‌گفتند: «تعزیه تمام شد، بر شمر لعنت».

دریغ از راه دور و رنج بسیار!

مثلی است برگرفته از شعر:

بگو خواهر به غم گشتم گرفتار در یخ از راه دور و رنج بسیار
گفت و گو و زبان حال علی اکبر با کبوتر است به هنگام فرستادن نامه برای فاطمه
صغری به مدینه، در تعزیه «شهادت علی اکبر». این مثل را معمولاً دوستان و خویشان در نامه‌ها
و گفت و گوهای دوستانه خود به کار می‌برند. مقصود از آن یا بیان رنجی است که انسان از
دوری و از فراق عزیزان می‌کشد، یا بیان آرزوها و آمال دست‌نیافتنی است، و یا رنج بردن از
کارهای بی‌وده‌ای است که حاصلی جز تأسف و ندامت ندارد.

زدی ضربتی، ضربتی نوش کن!

این مثل از شعر:

زدی ضربتی، ضربتی نوش کن غم هر دو عالم فراموش کن
گرفته شده است. این شعر از کتب حماسی دینی و داستانهای عامیانه به برخی از
نسخه‌های قدیم تعزیه راه یافته است. در بعضی از تعزیه‌های حماسی که در آن جنگهای تن به
تن اتفاق می‌افتد، مانند جنگ حضرت علی علیه‌السلام با حارث خیبری در تعزیه «جنگ خیبر»،
و یا جنگ ابراهیم اشتر با شمر در تعزیه «خروج مختار»، این بیت شعر را به عنوان رجز
می‌خوانند. در گذشته، کودکان به هنگام بازی و جنگ و ستیز میان خود به این مثل تمثّل
می‌جستند. امروزه نیز گاهی مردم در گفت و گوهای روزانه خود این مثل را به این معنا که
سزای بدی، بدی است؛ کیفر زشتگویی، زشتگویی است؛ به کار می‌برند.

فغان کز هر چه ترسیدم، رسیدم!

مصراع دوم این بیت است:

همی ترسیدم از روز جدایی فغان کز هر چه ترسیدم، رسیدم

این شعر زبان حال امام حسین بر سر نعش علی اکبر در تعزیه «شهادت علی اکبر» است. در پیش آمدهای ناگواری که شخص انتظار وقوع آن را داشته باشد به آن تمثل کنند. نظیر «آمد به سرم از آنچه می ترسیدم!».

مثل ارزق شامی

کسی که مویی زرد و چشمی آبی و کبود دارد و شقی و سنگدل است. تعزیه سازان ازرق شامی، یکی از سران سپاه کوفه را که به دست حضرت قاسم کشته شد، با مویی زرد و چشمانی به رنگ آبی کبود تصور می کردند. پنداشت تعزیه سازان بر اساس مطالبی بود که در مقتلها خوانده یا از واعظان و راویان و ذاکران شنیده بودند. از این رو تعزیه گردانان می کوشیدند تا کسانی را برای اجرای نقش ازرق در تعزیه ها برگزینند که دارای چنین خصوصیتی باشند.

مثل شام غریبان!

شبی تیره و تاریک و غم افزا؛ این مثل را درباره مهمانی ها و مجالس و محافلی به کار می برند که سوت و کور و تاریک باشد و در آن از شادی خبری نباشد. شام غریبان، به معنای عامش، نخستین شب پس از مرگ شخصی است که اعضای خانواده اش بی او می گذرانند. گاهی نیز شب غریبان به شبهای دورافتادگان از وطن می گویند که در آن شبها غمگین و دل تنگ یاد یار و دیار خود می کنند.

نماز شام غریبان چو گریه آغازم به مویه های غریبانه قصد پردازم

مثل شمر

بی‌رحم و سنگدل و خشن و پرخاشگر

مثل عمروعاص

شخص محیل و مکار و زیرک و هشیار را گویند. عمروعاص وزیر معاویه بود و در زیرکی و مکر و حيله و نیرنگ در میان عرب معروف و مثل شده‌است.

مگر به شهر شما یک نفر مسلمان نیست؟

مصراع دوم این بیت است:

خداپرست مگر اندرین بیابان نیست؟
مگر به شهر شما یک نفر مسلمان نیست؟

زبان حال حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیه است در تعزیه «وفات فاطمه» در نسخه‌های قدیم. پس از رحلت پیامبر، وقتی حضرت زهرا صدای اذان بلال را نمی‌شنود، می‌گوید بروید به بلال بگویید برای اذان بگوید تا به یاد زمان پدرم بیفتم. این مثل را در جایی گویند که بخواهند تعجب و تأسف خود را از بی‌اعتقادی و بی‌ایمانی مردم اظهار کنند.

مگر هنوز یزید پلید در دنیا است!

این مثل، مصراع نخست این بیت است:

مگر هنوز یزید پلید در دنیا است مگر هنوز بناهای جور او برپاست

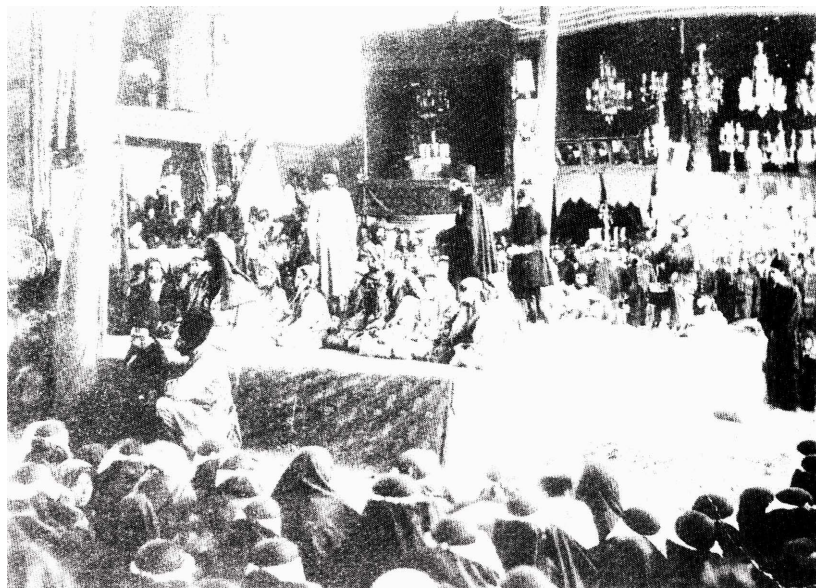
زبان حال حضرت فاطمه زهرا (س) است در مجلس تعزیه «صحرای محشر»، نسخه

تهران. این بیت، به خصوص مصراع نخستن آن را به صورت مَثَل، هنگامی که از زنده بودن آدم

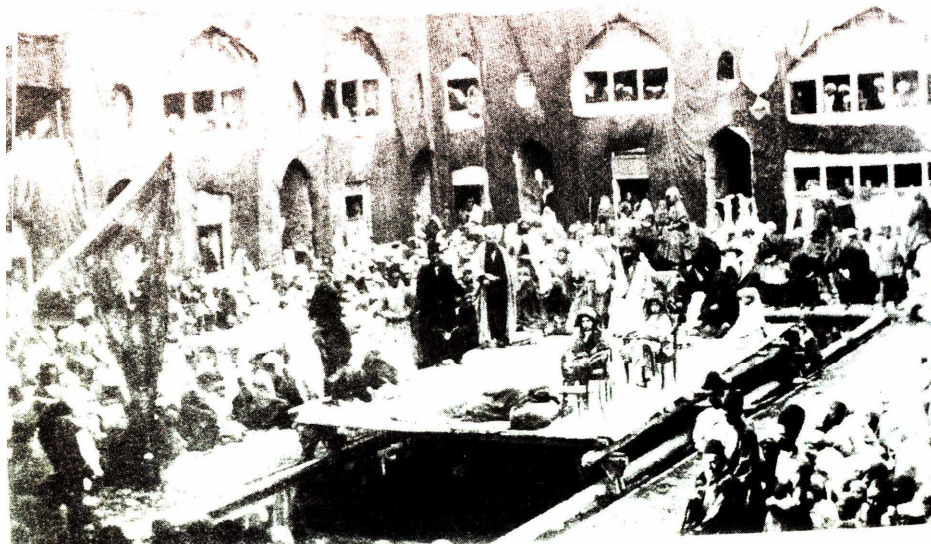
پلید و ستمگر و منفوری سخن می گفتند، به کار می بردند.

www.kandoo.cn.com

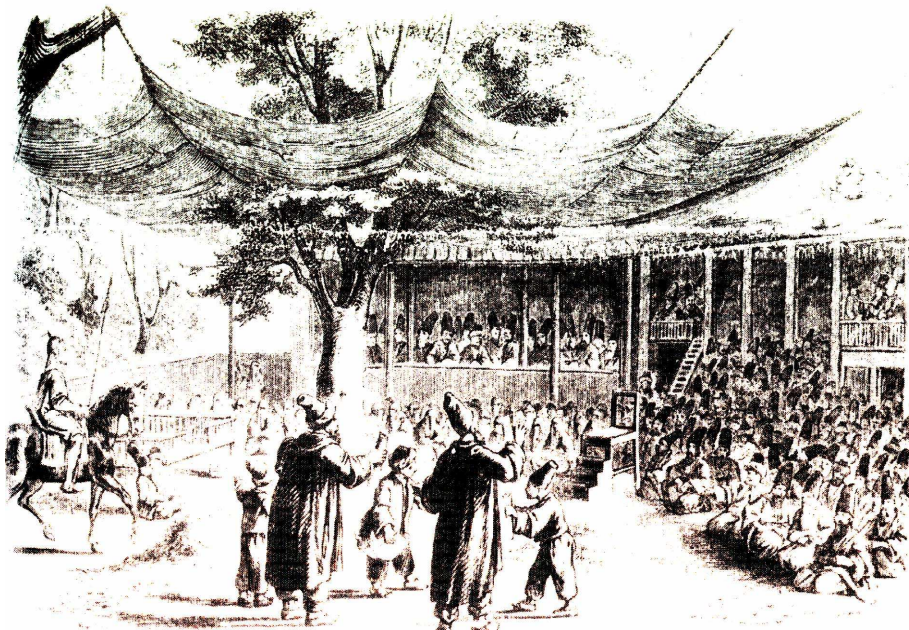
تصویرها



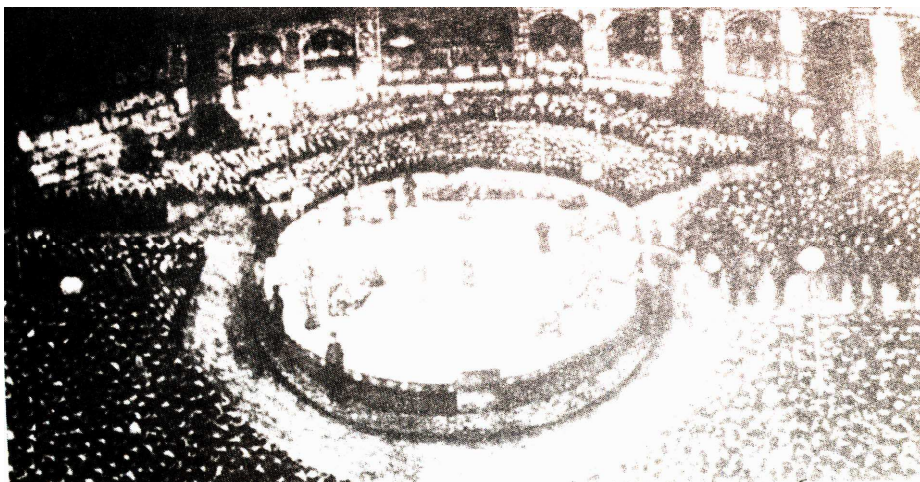
تصویر ۱- تعزیه خوانی در یکی از کاروانسراهای تهران



تصویر ۲- تعزیه خوانی در کاروانسرای ارامنه



تصویر ۳ - تغزیه خوانی در میدان کاخ صاحبقرانیه (نیاوران)



تصویر ۴- تعزیه خوانی در تکیه دولت در سال ۱۳۰۴ هجری قمری